

## نفاق ملي و دين فروشان ميهني

- عوامل ملي - مذهبي در درگيري تضاد اين دو كلمه نمي خواهند به دامن ميهن اهورائي بازگردند و در جنبش براندازي ملت ايران براي رسيدن به دمكراسي شركت كنند
- بايد دانست كه دين داري و حكومت ديني دو مقوله متضاد هستند
- نوانديشان ديني كه ميآن دين، جامعه و سياست لائيك ميباشند و رويكرد تجددگرايانه دارند، با جنبش ملت ايران همسو مي باشند
- دين بعنوان اساس معنويت نقش خود را در جامعه ايفا خواهد كرد

خميني دستاربندي بود چون ديگر متوليان دين كه براي پيشرفت كار خود بهر وسيله اي متوسل ميشد و از انجام هيچ نيرنگي دريغ نمي كرد. در ماههاي پاياني شورش عمومي او با لهجه ويژه خود همواره ميگفت «وحدت كلمه» تا به اين حيله مردم و حتي جنبشهاي مترقي را وادار كند كه شعار بدهند «حزب فقط حزب الله، رهبر فقط روح الله» ولي هنگاميكه پس از 22 بهمن بر اريكه قدرت نشست كوشش كرد كه بين قشرها و طبقات مردم فاصله ايجاد كند اولين عنواني كه براي اين جدائي بكار برد كلمه «طاغوتي» بود كه از آن بعنوان توجيه همه جنايات و چپاول هاي خود استفاده ميكرد زيرا بمجرد اينكه فرد بخت برگشته اي مشمول اين تعريف ميشد هم «مفسد في الارض» بود و بايد به قتل ميرسيد و هم مصادره و غارت اموال او مجاز ميشد.

در چند ماه بعد كه موقعيت خود را مستحكم تر كرد گفت نام حكومت «جمهوري اسلامي است نه يك كلمه بيشتر و نه يك كلمه كمتر» و با اينكه در هنگام تنظيم قانون اساسي با نام «مجلس شوراي ملي» موافقت کرده بود گفت بايد نام آن «مجلس شوراي اسلامي» باشد.

او از كلمه ملي هراس داشت و همواره با كستاخي منكر وجود ملت ميشد و عنوان ميكرد كه در اسلام ما «امت» داريم و ملت حرف بيهوده است و بس.

آن گروههاي نگون بخت و ساده انديشي كه در كنار خميني براي به ثمر رسيدن «باصطلاح انقلاب» كوشش و جانفشاني کرده بودند پس از انقلاب سهم خود را در مشاركت از حكومت خواستار شدند ولي از اين تكدي دست خالي باز آمدند.

خميني يك توتاليتير (همه خواه) بود و هرگز به هيچ فرد و گروهی اجازه نمي داد كه در شبكه مافيايي او وارد شود.

انقلاب يك خط و جهت پيدا كرد، اينكه كاملاً دين همه چيز شد و سياست، اداره كشور و حكومت و سرنوشت ساز ملت ايران شد.

در جهان معاصر شايسته ترين و پراج ترين حكومت هاي دمكراسي آنها هستند كه دين را از سياست و حكومت جدا کرده اند و به نوعي اداره «لائيك» باور دارند، زيرا حاكميت نهادهاي ديني بر حيات اجتماعي و سياسي را براي جامعه زياتبخش ميبندارند. فرانسه با انقلاب 1789 خود را از قيد كليسا رها كرد و امروز مركز ثقل و نقطه اصلي دمكراسي جهان است، مبداء حركت از آنجا بود كه سلطه دين بر حكومت را ساقط كرد. آنها بر اين نكته تأكيد داشتند كه حكومت ديني مشكلاتي در راه توسعه سياسي و اقتصادي جامعه بوجود ميآورد و در جهت معكوس مردم سالاري حركت ميكند و اين نظريه كاملاً درست بود و هست. صاحبان كليسا دين فروشان بودند و انقلابيون فرانسه مي گفتند هنگامی كه دين از قدرت حكومتي محروم شود مردم با صفا و پاكي به اعتقادات ديني خود عمل مي كنند و حكومت هم دور از هر شائيه و گرايش ديني به اداره كشور مي پردازد، ولي در كشور ما موضوع كاملاً برعكس است، درست پس از دويست سال كه از انقلاب شكوه مند ملت فرانسه مي گذرد، حكومت دزد، فاسد و خانن در ايران به زور سرنيزه و اسلحه، دين را اساس كشورداري قرار داده است. کدام دين؟ آنچه كه براي ما ملت ايران جز تباهي، رنج و گرسنگي، بيماري و فقر و ارتشاء به ارمغان نياورده است، ما به چنين برداشت از دين و چنين حكومت ديني ميگوئيم نه! و تا پاي جان ايستادگي ميكنيم كه چنين حكومت جنايتكار و ضد مردمی را سرنگون كنيم.

## اما مقوله «ملی - مذهبی»

در ابتدا سازمان پارس میبناشت که شاید در این مقوله، «ملت» بتواند بر «مذهب» چیره شود و «عوامل خود گم کرده» در این تضاد بتوانند به دامن میهن بازگردند و در استراتژی جنبش براندازی از ملت ایران حمایت کنند، ولی امروزه می بینیم که آنها همواره در استقرار و تحکیم حکومت اسلامی پافشاری کرده اند و می کنند و مریدان نادان و خیانت پیشه ای بیش نیستند.

روزگاری بود که مرد میهن پرستی چون مصدق با داشتن اختیارات کامل از جانب شاه نفت را ملی کرد. تا اینجای مطلب بسیار پسندیده و در جهت مصالح ملی بود. اما بعد چه شد؟ این حرکت ملی - میهنی در جهت مخالفت پادشاهی حرکت کرد و دکتر مصدق می گفت شاه باید سلطنت کند و نه حکومت. البته قانون اساسی مشروطیت نیز بر همین پایه و همین تفکر تنظیم شده است ولی در انتها نظر او این بود که شاه حتی بر اداره امور مملکت نظارت هم نکند و او همه امور را در اختیار بگیرد و جنگ قدرت آغاز شد.

دیدیم در 28 مرداد سال 1332 مردم به خیابانها ریختند و نتیجه آن شد، آنها که چندی پیش می گفتند «با خون خود نوشتیم یا مرگ یا مصدق» همه غایب بودند و یا شاید آنها در بین همین تظاهرکنندگان علیه او بودند.

چندی پس از سقوط مصدق جمعی از طرفداران او به خود عنوان «جبهه ملی» دادند که با دخالت آیت الله طالقانی و آیت الله زنجانی در سالهای بعد به خود رنگ مذهبی گرفت و می دانیم که مجاهدین خلق هم ریشه در همین حرکت سیاسی - مذهبی دارند، دار و دسته بازرگان نیز از همان قماش بودند، و تا آنجا پیش رفتند که نهضت آزادی را برپا ساختند که یکی از مهره های اصلی انقلاب و نگون بختی امروز ملت ایران شد.

بازرگان هنگامی که ابلاغ نخست وزیری خود را پس از انقلاب از خمینی گرفت پاداش همه خیانت ها و جنایت هائی بود که بنام «ملی» و بنام مذهبی بر ملت ما روا داشت.

او در دوره هشت ماهه نخست وزیری خود همراه با ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه و دیگر ملی - مذهبی ها جنایات بی شماری مرتکب شدند که از جمله کشتار و اعدام میهن پرستان در همه نقاط ایران، حمله نظامی و کشتار مردم کردستان و غیره... و کسانی مانند پیمان نیز هرگز به انتقاد جدی از حکومت جنایت کار اسلامی نپرداختند، و در هنگام کشتار صدها زندانی سیاسی در تابستان 1367 خاموشی و سکوت را انتخاب نمودند چرا که برای ایشان حفظ مذهبی بودن در این حکومت ماورای ملیت و یک حکومت ملی - میهنی است. نتیجه چه شد؟ خمینی باهوش و غریزه ریاکارانه خود از او به عنوان «دستمال نظافت» استفاده کرد و پس از مدت کوتاهی عذرش را خواست و هر چه «ملی» بود بگور فرستاد و بازرگان هم تا آخر عمر ناله کرد که ما از شما هستیم و ما را بازی بدهید و همه دستاربندان به ریش او خندیدند.

اما گروه «ملی - مذهبی» دست بردار نبود و برای رسیدن به حکومت همچنان به حیات و فعالیت خود ادامه میداد غافل از آنکه ملت ایران آنها را مردمان نادان، کودن، بی کفایت و خانن به مصالح ملی میداند چرا؟ چون نخستین بی اعتباری اتخاذ این نام آنستکه «ملی» در مفهوم ایرانی آن با مذهبی در مفهوم عربی آن کاملاً متضاد است.

از روزی که ایران مورد تهاجم و تجاوز تازیان قرار گرفت تا امروز هرگز ملت ایران و میهن پرستان ایرانی «عربی» نشده اند و هرکس بخواهد چنین لکه ننگی بر فرزندان ایران زمین بزند پلیدترین انسانی است که نام ایرانی بخود گرفته است. ما هرچه بدبختی داریم از تازیان و فرهنگ بادیه نشینان داریم، لذا دین قابل احترام است و بعنوان اساس معنویت نقش خود را در جامعه ایفا خواهد کرد، دین داری و حکومت دینی دو مقوله متضاد یکدیگر هستند و دیندار واقعی برای حفظ احترام به دین، آن را جدا از حکومت می داند.

ابراهیم یزدی از بنیان گزاران انقلاب، رئیس نهضت آزادی (نهضت نفاق ملی) و نماینده ملی - مذهبی ها و حافظ سیاست غرب در ایران، چندی پیش به ایران آمد آنهم در حالیکه رژیم تعدادی از طرفداران او را توقیف و زندانی کرده بود؟ و برای او هم حکم بازداشت صادر نموده بود (خیمه شب بازی) او با یک شعار وارداتی به میهن ما بازگشت «وفاق ملی» این دیگر چه تحفه ای بود که او با خود از فرنگ به ارمغان آورده بود، این دسیسه ای نو برای اغفال مجدد مردم و شاید به خیال خود پیش گیری از جنبش مردم بود، و این جنب و جوش همواره برای نجات حکومت اسلامی ادامه داشته و دارد.

آشکار است که پروسه آترناتیوسازی حکومت بعد از بن بست اصلاح طلبی همواره اکتیو بوده است و برای امنیت آقایان و آقازاده ها قبل و بعد از فروپاشی برنامه ریزی می شود، در این بین حرکات موازی مانند جریان و نیروی سوم هم برای گمراه کردن حرکت مردم در جنبش براندازی نقش خود را ایفا می کند.

بر همگان روشن است که حکومت اسلامی از بنیان در حال از هم پاشیدن است، فقر، فحشا و گرسنگی جامعه را به سوی طغیان و شورش می برد.

روزی رژیم توانست خاتمی را بر سر کار بیاورد و عصیان مردمی را به تأخیر بیندازد. حالا چه باید کرد؟

یزدی در 21 خرداد به ملاقات کروی می رود و پس از این جلسه و تبانی دو وطن فروش اعلام می شود که ما در اصول با یکدیگر موافق هستیم. باید به ملت ایران گوشزد کرد، آنها از آغاز در فرود هم با هم توافق داشته اند و حالا نیز با هم در جهت تحکیم همین حکومت مذهبی دست و پا میزنند و امثال روزنامه نگاران وابسته ای مانند جلالی پور، شمس انور، مسعود بهنور و شمس واعظین و غیره... نیز در همین راستا قلم می زنند و همواره در توجیه کشتار ملت ایران در صف رژیم بوده اند.

مگر ملت ایران فراموش می کند سناریو و بازیگران پاکسازی فرهنگی آقایان مهاجرانی، فاطمی، سروش و حداد عامل که اکنون حامیان «فرهنگ ایران» هستند.

تا زمانی که اینها علناً در روزنامه ها و جراید اظهار ندامت و پشیمانی و طلب پوزش از ملت ایران نکرده اند، نمی توانند از خشم ملت در آینده مصون بمانند. و اینها میبایست راه خود را با استراتژی ملت ایران که همان براندازی حکومت اسلامی ضد ایرانی است همسو کنند، تا بتوانند در آغوش ملت ایران جای بگیرند و از کیفر مصون بمانند.

کسانی که در فریب افکار و اغتشاش در تدقیق آنالیز حکومت جنایتکار نقش بازی کرده اند و به گونه ای اکتورهای تأثیرگذار در فریب و ترفندهای حکومت اسلامی بوده اند و در حقیقت کردن نظام جنایت کار مسئول بوده اند و در گفتمان روشنگرانه مسئول جاری در دنیای آزاد به عنوان روشنفکر از جریانات اول، دوم، سوم رژیم حمایت کرده اند، اینها چگونه توانسته حال و روز فرد ملت ایران، خواهران و برادران ما را ببینند و با چشمانی باصطلاح بیبا!! که خود ببینده بودند در ردای حکومت جنایتکار داد سخن بدهند.

نواندیشان دینی که میان دین، جامعه و سیاست «لامیک» می باشند و رویکرد تجددگرایانه دارند و بر جدایی نهاد دین از حکومت تأکید دارند و باور به حاکمیت نهادهای دینی ندارند ولی آمیختگی ارزشهای دینی را با حیات اجتماعی و سیاسی مورد تأکید قرار می دهند و حکومت دینی را مشکلی در راه توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و بوجود آورنده بحرانهایی رو به افزایش جامعه می دانند و باور به حاکمیت مردم و مردم سالاری دارند (مردم گرا هستند) و هم کاملاً با مقتضیات زمان و تحولات لازم ضمن وفارادی به ارزشهای اساسی دینی پیروی می کنند، این نواندیشان دینی می توانند همراه با جنبش براندازی ملت ایران در یک سو قرار بگیرند.

هرچند که حکومت اسلامی دین داری را با حکومت دینی یکسان می پندارد لذا دین دولتی دین قدرت است و دین قدرت همان بی دینی است. در حال ستون پنجم رژیم در حمایت از وفاق ملی، جریان و نیروی سوم چه در گفتار، چه در نوشتار (تبلیغ و ترویج) و در عمل بدنه نظام را تشکیل می دهند و به منافع ملت ایران خیانت کرده اند و عمل کردهای 23 ساله رژیم را می خواهند شامل مرور زمان کنند و بدست فراموشی بسپارند. اینها باید بدانند که جنایت و خیانت به ملت ایران شامل مرور زمان نمی شود. اینها نسل در نسل پاسخگو خواهند بود چرا که جنایت علیه يك ملت، علیه انسانیت و بشریت همواره مورد بررسی خواهد بود و گروههای مفسد که با همیاری و همکاری خود این حکومت را تا کنون سر پا نگاه داشته اند، مانند: گروه اکثریت، توده، جمهوریخواهان ملی، ملی - مذهبی ها و اقلیتی از مشروطه خواهان و بخشی از روشنفکران و نویسندگان گرایش چپ که اینجا در مدیرسازي و امور اجرایی حکومت اسلامی شرکت داشته اند پاسخگو خواهند بود.

ما بعنوان پاسداران میهن اهورانی ایران بر این نکته تأکید داریم که براندازی رژیم کنونی اولین هدف استراتژی ملت ایران میباشد و براندازی توسط اپوزیسیون واقعی که در آن اکثریت ملت ایران جا دارند صورت خواهد گرفت که الزاماً از اعضاء گروههای سیاسی نیستند و برای آزادی، حقوق اجتماعی و غرور و افتخار ملی - میهنی خود قیام خواهند کرد.

پیروز ایران